

رفقای کار داخل کشور، به پیوست مطلبی تحت عنوان "بحران در سازمان ما، به بهانه استعفای رفیق احمد فرهادی" جهت درج در آن نشریه ارسال می گردد. این مطلب را نخست به سایت سازمان خود، سایت "کار آنلاین" ارسال نمودیم. متأسفانه سردبیر سایت با این استدلال که "این بیانیه بهر دلیل و انگیزه‌ها و توسط هر کس که نوشته شده باشد یک بیانیه تخریبی است که همه مرزهای سیاسی، اخلاقی و انسانی را شکسته است. زبان این بیانیه زبان دوستی نیست زبان سازنده نیست زبان دلسوزی نیست با زبان و ادبیات سوسیالیستی نیز نه تنها بیگانه که در تناقض و تضاد نیز هست و بالاخره زبان دمکراسی خواهی هم نیست" از درج آن خودداری نمود. تأسف بارت آنکه سایت های همسو با سازمان نیز ما را از بایکوت خود بی نصیب نگذاشته و از درج این نوشته امتناع نمودند. اگر هیئت تحریریه نشریه کار داخل کشور چنین استنباطی نداشته و پاسداشت دمکراسی برایشان گزینشی نمی باشد، ممنون خواهیم شد آنرا در نشریه منعکس نمائید، البته اگر به لحاظ حجم زیاد مقاله و محدودیت صفحات نشریه محضوریته داشته باشید، می توانید آنرا تلخیص کنید. جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران- اکثریت(داخل کشور) ۱۳۸۸/۱۰/۱

در دفاع از سوسیالیسم (۲۱)

بحران در سازمان ما ؛ به بهانه استعفای رفیق احمد فرهادی

استعفای رفیق احمد فرهادی، و انتشار بیرونی بخشی از رنج نامه وی در سایت ها، تنها انعکاسی مجدد از بحرانی مزمین بود که رهبری سازمان سالیان سال در لاپوشانی آن تلاش نموده است. این نوشته به بهانه استعفای رفیق احمد فرهادی، به بحران حاکم بر سازمان و نقد شیوه انتخابی رفیق احمد فرهادی پرداخته است.

متأسفانه استعفای رفیقی که از قبل از انقلاب با سازمان بوده و در دو دهه گذشته، و در دوران مهاجرت از رهبران اصلی سازمان بشمار می آمده، با توطئه سکوت، انعکاسی درخور در درون تشکیلات و در بین فداییان نیافت. در اثبات این ادعا همین بس که سایت کار آنلاین که سایت سازمانی ما محسوب می گردد، تنها ۴-۵ روز استعفانامه این رفیق را بر روی صفحه اصلی خود نگاه داشت. گویا این نوشته برای سردبیری سایت، ارزشی در حد یک خبر پیش پا افتاده مربوط به اصلاح طلبان را هم نداشت که هفته ها صفحه سایت را اشغال می کند.

البته شنیده های ما حاکی از استعفا سه رفیق دیگر به غیر از رفیق احمد فرهادی پس از گنگره یازدهم می باشد. رفقای که بارها در شورای مرکزی سازمان حضور داشته اند. در میان این همه اخبار تأسف بار، خبر مسرت بخش آنکه آقای فرخ نگهدار اعلام نموده اند؛ "منبع بصورت انفرادی فعالیت خواهند نمود." امیدواریم که این تصمیم وی به حقیقت پیوسته، و ایشان برای یکبار هم که شده با تصمیمی صادقانه به حضور تشتت زای خود در سازمان برای همیشه خاتمه دهند. همچنین اگر تصمیم گرفته اند که انفرادی فعالیت کنند بهتر است که صندلی شورای مرکزی را به نام خود خالی نگذارند. هیچ معجزه ای ما را از این گرداب رهائی نخواهد بخشید. اگر صادقانه در پی برون رفت از بحران همه جانبه ای که گریبانگرمان شده هستیم، باید به اعضا و هواداران سازمان مراجعه نمائیم. بیشتر معضل سازمان ما در قطع ارتباط رهبری با بدنه سازمان می باشد. اگر رهبری سازمان بتواند اطلاعات بی واسطه را از فداییان داخل کشور کسب نماید، اگر رابطه متقابل را با رعایت شرایط امنیتی و متناسب با شرایط موجود برقرار سازد. اگر حضور اعضا و هواداران در حرکت های اجتماعی را تشویق کند، مطمئناً هم دچار انحرافات و روزمرگی سیاسی نخواهد شد. و هم اینکه بر حوادث جاری تأثیر بسزایی خواهد گذاشت.

واضح است که حضور مؤثر بدنه سازمان در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های سازمانی، بخصوص نیروهای داخل کشور رادیکالیسم را در سازمان تقویت خواهد نمود و چرخش های راست گرایانه را به چالش خواهد کشاند. اگر رهبری سازمان واقعاً به خرد جمعی و دمکراسی تشکیلاتی اعتقاد دارد، نبایستی به حیل مختلف در انکار و حذف این نیروها برآمده و آنها را از حیات سازمانی و تصمیم گیری های کلان آن کنار بگذارد. ما صادقانه اعلام می کنیم به تصمیمی که برآیند خرد جمعی فداییان خلق در شرایطی دمکراتیک و برابر باشد، حتی مغایر باورها و خواست های ما، گردن خواهیم نهاد.

رفقا، اعضا و هواداران سازمان؛

بحرانی ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و اخلاقی سازمان ما را فراگرفته است. اگر خود زنی نکرده باشیم، این بحران را کمابیش در تمامی سازمان ها، احزاب و حتی شخصیت های چپ کشورمان می توانیم مشاهده کنیم. ولی آنچه که به سازمان ما برمی گردد با دیگر جریانها چپ میهن مان تفاوتی بنیادین دارد. بحران موجود، سازمان ما را به سختی در هم نوردیده و فلج ساخته، سازمانی که زمانی نه چندان دور بزرگترین و تأثیرگذارترین تشکیلات چپ کشورمان و حتی خاورمیانه محسوب می گردید، در دو دهه اخیر هیچ گونه تحرک و تأثیرگذاری در عرصه های سیاسی- اجتماعی کشورمان نداشته است. اینک از آن تشکیلات گسترده، که در هر گوشه و کنار میهن مان اعضا و هوادارانی داشت و حوزه های سازمانی آن در هر کارخانه و مزرعه ای، در هر شهر و روستایی، در هر مدرسه و دانشگاهی فعالیت می نمود. تنها چند دهه عضو تشکیلات در خارج از کشور باقی مانده است. اعضای که هر از گاهی به نام کنگره دور هم جمع می شوند و با مصوباتی که هیچگونه ابزار اجرایی ندارند، تنها کاریکاتوری از سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را تصویر می نمایند.

در چهار سال گذشته ما بعنوان جمع کوچکی از خیل هواداران سازمان فداییان خلق ایران(اکثریت) و دوستداران جنبش فدایی که بنام رفقای "در دفاع از سوسیالیسم" و جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران- اکثریت (داخل کشور) شناخته می شویم، در حد و توان خویش تلاش نموده ایم با این بیماری و بحران، و بی هویتی حاکم بر سازمان خویش مبارزه کنیم. در این مدت با تمامی نامالیامات و تحقیرها و توهین هایی که از جانب دوستان و یاران خویش متحمل بوده ایم، سعی برآن داشته ایم که مصالح سازمان، جنبش و خلق خویش را مقدم بر هر خواستی ارزش گذاری نماییم. با تمامی مشکلات در این مدت به تنها چیزی که نیندشیدیم، کناره گیری از سازمان و جنبش فدایی بوده است، چرا که ما خود

صاحب خانه ایم و در این خانه سهمی داریم. از اینرو تا آخر خواهیم ماند و با کزروی ها مبارزه خواهیم کرد.

ما خروج از سازمان را مستمسکی برای گریز از مبارزه میدانیم. برای مبارزه در راه سوسیالیسم و پیروزی کارگران و زحمتکشان، لازم است همزمان با انحرافات در درون جنبش کمونیستی- کارگری نیز مبارزه کرد. برای ما اعضا و هواداران سازمان فداییان خلق ایران(اکثریت) هیچ اولویتی مهم تر از زدودن انحرافات و اندیشه های بورژوا- لیبرالی از صفوف سازمان و بازگشت به آرمان های بنیان گذاران آن به شکلی پویا و در انطباق با واقعیت های جهان معاصر وجود ندارد.

بحران ایدئولوژیک:

از روزی که رهبری سازمان پروژه ایدئولوژی زدایی را آغاز نمود، در حقیقت با فاصله گیری از ایدئولوژی راهی کارگران و زحمتکشان، ایدئولوژی بورژوا - لیبرالی را بر سازمان حاکم ساخت. البته همچون سوسیال دمکرات ها در لافه ای از تعاریف بی محتوای و نقش و نگارهای سوسیالیستی، نقاشی بر روی ایدئولوژی بورژوایی با رنگ های سوسیالیستی طبیعتاً تناقضاتی را به همراه داشت که رهبری تغییر موضع داده ما هنوز توان و تجربه کافی برای رفع چنین پارادوکسی را نداشت. از طرفی دیگر بدنه تشکیلات و اکثریت اعضا و هواداران سازمان که بدون اطلاع کافی و لازم از چنین تغییر موضعی هنوز در داخل کشور با استبداد سرمایه داری در قالب حکومت مذهبی دست به گریبان بودند و هستند، حاضر به پیروی از چنین رویکرد راست روانه ای نمی باشند.

سازمان ما با کنار گذاشتن سوسیالیسم علمی و روی برگرداندن از اندیشه های مارکس و لنین و دیگر اندیشمندان جنبش کمونیستی- کارگری ایران و جهان، تاکنون نتوانسته است جایگزینی بر آن اندیشه ها معرفی نماید. هرچند که لیبرالیسم و حتی پاره ای از اندیشه های نئولیبرالیستی بر اندیشه ها و تئوری های سازمان حاکم گشته، ولی ترس از طغیان بدنه سازمان آنها را از اعلام علنی چنین رویکردی باز می دارد. رهبران متحول شده ما تنها راه چاره را در حذف صورت مسئله و زدودن ایدئولوژی از پیکره سازمان یافته اند. ایدئولوژی زدایی در حقیقت نام دیگر مارکسیسم زدایی است که توسط ایدئولوگ های بورژوازی در نیمه های قرن بیستم ابداع گردید.

رهبران سازمان ما بجای استناد به یافته های علمی اندیشمندان کمونیستی و کارگری، امروز آنچه را که ایدئولوگ های بورژوازی مانند هابرماس، گیدنز، شیلز، فریدمن و ... در آکادمی های مراکز سرمایه داری برای انحراف جنبش های سیاسی- اجتماعی، تولید می کنند، را ملکه ذهن خود ساخته اند. اندیشه هایی که مانند دوران شکوفایی سرمایه داری حاصل یافته های صرفاً علمی و آکادمیک دانشمندان نبوده، بلکه توجیهاتی برای پروژه های از قبل تعریف شده می باشند. اتکاء به اندیشه های دشمنان طبقاتی جنبش کارگری و مخالفین آشتی ناپذیر کمونیسم و نافیان جامعه سوسیالیستی با این ادعا که سازمان فداییان خلق ایران(اکثریت) معتقد به سوسیالیسم می باشد، در تناقض بنیادین قرار دارد. متأسفانه ریشه تمامی بحران های حاکم بر سازمان ما در چنین پارادوکسی نهفته است. یا باید افکار بورژوا- لیبرالی را از قامت سازمان زدود و یا به صراحت با اندیشه های سوسیالیستی و تلاش برای تحقق جامعه سوسیالیستی وداع نمود.

بحران سیاسی:

سازمان ما در این چند سال اخیر نتوانست رویکردهای سیاسی منسجمی را اتخاذ کند. ما همواره اسیر و دنباله رو حوادث بوده ایم. وقتی هیجانات سیاسی فروکش می کند، رویکردهای منطقی شکل می گیرد. اما زمانی که هیجانات سیاسی اوج می گیرند تمامی آن رویکردها یک شبه از خاطر رفقای رهبری خصوصاً هیئت سیاسی- اجرایی سازمان رخت برمی بندد. نمونه آن انتخابات اخیر و جنبش اعتراض پس از آن بود، که رفیق احمد فرهادی نیز بدان اشاره نموده ولی نخواسته و یا مایل نبوده به علل و ریشه های آن بپردازد. سازمان ما که تا اوج گیری کارزار انتخاباتی، انتخابات در ایران را مدیریت شده و غیر مؤثر برای تغییر و تحولات اجتماعی کشورمان می دانست، در عرض چند روز تمامی تحلیل های قبلی را فراموش و با عجله و سردرگمی غیرقابل تصویری وارد کارزار انتخاباتی گردید. صدور اعلامیه انتخاباتی با این شعار که به احمدی نژاد رأی ندهیم، اوج درماندگی و استیصال رهبران سازمان بود. بالاخره ما هواداران ماندهیم، که رأی بدهیم یا ندهیم؟ و اگر قرار است رأی بدهیم به چه کسی رأی خواهیم داد؟ تنها می دانستیم که نباید به احمدی نژاد رأی بدهیم. بیانیه ای سلیبی که پنج گزینه ایجابی را می توانستیم برای آن متصور شویم؛ ۱- انتخابات را تحریم کنیم، ۲- به موسوی رأی بدهیم، ۳- به کروبی رأی بدهیم، ۴- به رضایی رأی بدهیم و ۵- رأی سفید بدهیم. چنین موضع گیری مبهمی از یک حزب سیاسی، تنها بیانگر استیصال، درماندگی و بحران عمیقی است، که چونان اختاپوسی هزار سر وجود آن حزب را فراگرفته.

بیابنه ها و موضع گیری های متفاوت و بعضاً متناقض هیئت سیاسی- اجرایی با شورای مرکزی که گویا هر یک به تشکیلاتی مجزا مربوط می شوند، خود بهتر از هر توضیح و ادعایی بیانگر همان سردرگمی و بحرانی است که رهبری سازمان سعی در کتمان و لاپوشانی آن و بخصوص علل آن می باشد.

البته موضع گیری سازمان در چنین شکل و شمایل امری تصادفی و غیر منتظره نیست. قبلاً نیز در برآیندهای اجتماعی به این بیماری دچار شده ایم. در دوم خرداد، در حمله آمریکا به عراق، در ... و موارد دیگر، وقتی بنیان های تشکیلاتی سست و لرزان و بر روی آب بنا شده باشد، طبیعی است که بی ثباتی در موضع گیری های سیاسی و اجتماعی هم گریبان گیر چنین سازمانی بشود. زودن ایدئولوژی سوسیالیسم علمی از قاموس سازمان ره آوردهای مترابتر بدتری هم در پی خواهد داشت. با ادامه روند فعلی بایستی منتظر وقایع اسف بارتری هم باشیم.

بحران تشکیلاتی:

البته دیگر سخن گفتن از بحران تشکیلاتی کمی عجیب می نماید. چرا که اساساً تشکیلاتی نمانده است تا به بحران آن پرداخت. پر واضح است که نبود تشکیلات و یا استحاله تشکیلات، خود ناشی از بحران تشکیلاتی است که نبودن تشکیلات را نشانه گرفته. براسی از آن تشکیلات گسترده و همه گیر چه چیزی مانده است؟ آیا هر آنچه که بر ما رفته را باید صرفاً به حساب سرکوب و کشتار رژیم جمهوری اسلامی بگذاریم؟ و خود هیچ مقصر نبوده ایم؟ نه رفقا! رهبری سازمان در دوران سرکوب و کشتار توانست تشکیلات را بخوبی هدایت کند و تشکیلاتی متناسب با شرایط سرکوب سازماندهی کند. متأسفانه در تصمیمی نابخردانه چاره کار را در انحلال تشکیلات یافت. کنگره یازدهم سازمان دلیلی بر این مدعاست. با استناد به نامه رفیق احمد فرهادی، شمار اعضای سازمانی حاضر در کنگره یازدهم نسبت به کنگره قبلی (دهم) ۴۲ درصد کمتر بود، از این مقدار ۳۵ درصد دعوت شدگانی بودند که به کنگره نیامدند. اگر فرض را بر این بگذاریم که همه اعضای حاضر در کنگره دهم به کنگره یازدهم نیز دعوت شده بودند، ۷ درصد اختلاف ما بین این دو وجود خواهد داشت، آیا این عده محذوفین و مغضوبین رهبری بوده اند؟

کنگره های سازمانی که از هر دو سال یکبار وجود دموکراسی تشکیلاتی را به رخ منتقدین می کشند، تنها به لحاظ اعضای حاضر در کنگره مدیریت نمی شوند، بلکه مباحثات و جریان برگزاری کنگره نیز به شکلی غیر دموکراتیک مدیریت و هدایت می شوند. اگر در کنگره یازدهم با یک شعبده بازی توانستند یکی از دو سند اساسی تشکیلاتی را به کنگره تحمیل نمایند، در کنگره دهم به لحاظ سیل پیشنهادات اعضا و هواداران سازمان بخصوص از داخل کشور، آمادگی چنین حرکتی را نداشتند، چهار روز کنگره را صرف سخنرانی های کسل کننده اعضا و مهمانان کنگره کردند تا چیزی بتصویب نرسد. یعنی همه کار کردند، تا هیچ کاری خلاف میل رؤسای قوم نکرده باشند. وقتی دعوت اعضا به کنگره و برگزاری، جریان و مصوبات کنگره مدیریت شده اند، نیابستی انتظار معجزه ای را از چنین امامزاده ای داشت. شاید کنگره موقعیت مناسبی است برای تجدید دیدار عزیزانی است که به این سیاق دعوت می شوند. قابل کتمان نیست که دموکراسی تشکیلاتی ما کپی کمپکی از دموکراسی بورژوازی است، با این فرق که آنها هر چهار سال یکبار بشکلی مدیریت شده، مردم را برای شرکت در تصمیم گیری های کلان جامعه به پای صندوق های رأی می کشانند. و ما در تشکیلات خود از هر دو سال یکبار چنین کاری را انجام می دهیم.

رفیق فرهادی معترض است که هیچ گونه برنامه مشخصی از شورای مرکزی و هیئت سیاسی- اجرایی، حتی برای سازماندهی تشکیلات خود سازمان مشاهده نگردید، و آنها با این توجیه که "در جریان اعتراض علیه کودتا اعضای تشکیلات همه جا فعال بوده اند." و "هیئت سیاسی- اجرایی هم چندین اعلامیه داده است" رفع تکلیف می نمایند. به نظر ما ایرادی بر این رفقا وارد نیست، چرا که ساختار سازمانی ما و اهداف استراتژیک آن برای کسب قدرت و یا مشارکت در قدرت طراحی نگردیده. هیچ یک از این رفقا آماده هزینه کردن برای چنین امری نمی باشند و صادقانه از کسی هم انتظار چنین کاری را ندارند.

با تصویب عجولانه اساسنامه بالاخره به چهار دهه بی ضوابطی در تشکیلات خاتمه داده شد. اما این ظاهر قضیه است. با تصویب این سند عملاً راه بر انحلال سازمان هموار شده است. اساساً فلسفه تشکیل یک حزب سیاسی، نیازی است که عده ای را با اهداف و خواست های مشترک- که در برنامه حزب متجلی گردیده- گرد هم می آورد. تا با پی ریزی تشکیلاتی سیاسی امکان دستیابی به اهداف مزبور را تسهیل نمایند. کسب قدرت سیاسی و یا مشارکت در آن سهل ترین راه برای نیل به اهداف برنامه ای حزب می باشد. متأسفانه در برنامه و اساسنامه سازمان ما تصمیمی جدی برای کسب قدرت به چشم نمی خورد. اسناد پایه ای سازمان ما در خوشبینانه ترین حالت برای تقویت اعتراضات شبکه ای طراحی شده اند.

مقوله سانسور دموکراتیک در طی سال های اخیر به بی رحمانه ترین شکلی در سازمان ما زیر ضرب قرار گرفته و بصورت تابیوی در مقابل دموکراسی و آزادی های فردی اعضای حزبی معرفی شده است. این سنخ از منتقدین سانسور دموکراتیک بجای نقد علمی موضوع نخست با تصویری آلوده از تجربه ای تحریف شده، آن تجربه را حامی سانسور دموکراتیک و ناشی از سانسور دموکراتیک معرفی می کنند. و مانند خیلی از مقوله های دیگر سوسیالیسم علمی بی آنکه خود مقوله مورد بحث قرار گیرد با قیاسی مع الفارق حکم بطلان آن را صادر می کنند. این حضرات که خود سانسورالیست تر از همه تشریف دارند با ادعای دموکراسی حزبی و پلورالیسم تشکیلاتی سعی در لاپوشانی اهداف غیر دموکراتیک خود دارند.

ما کتمان نمی کنیم که در زندگی حزبی از ترکیب سانسورالیسم و دموکراسی مدافعه می کنیم و ارتباط این دو را ارتباطی ارگانیک، خصوصاً برای احزاب چپ و کمونیستی می دانیم. به نظر ما سانسورالیسم لازمه هر

تشکیلاتی خصوصاً هر حزب سیاسی است. تصور تشکیلاتی بدون درجه ای از سانسورالیسم غیر ممکن و چنین ادعایی مسلماً کلاهبرداری سیاسی خواهد بود. نمی توان برای نمونه حزبی را معرفی نمود که در روابط تشکیلاتی آن درجه ای از سانسورالیسم بکار گرفته نشود. اما نکته حائز اهمیت و کلیدی آنجاست که در ارتباط میان سانسورالیسم و دموکراسی زمانی که وزنه بطرف اولی سنگینی کند خطر دیکتاتوری حزبی و کیش شخصیت پیش خواهد آمد. در نقطه مقابل هم نقض کامل سانسورالیسم، حزب سیاسی را از یک تشکیلات اقدام گر سیاسی دور ساخته و به قهقرا سوق خواهد داد. و در بهترین حالت آنرا به باشگاهی سیاسی برای تعدادی روشنفکر پرمردعای حرف و بی عمل مبدل می نماید.

اساسنامه تصویب شده علیرغم ادعای آن موجد شکل خشنی از سانسورالیسم و تحدید دموکراسی تشکیلاتی است. در این سند بخش اعظم اعضا و هواداران سازمان که از بد روزگار در داخل کشور مانده اند، از تصمیم گیری های سازمانی حذف شده اند. اساسنامه، ساختار تشکیلاتی را تلفیقی از هرمی و شبکه ای که در آن لایه های متعدد حذف شده اند، تعریف می کند. سازماندهی تشکیلاتی به شکل سازماندهی در جهان مجازی و سازماندهی در جهان واقعی خواهد بود. در این ساختار تعدادی از ما بهتران که حتماً بایستی در خارج از کشور و آن هم در اروپا تشریف داشته باشند، در هرم تشکیلات قرار دارند و با سازماندهی در جهان واقعی سازمان را هدایت می کنند. اما خیل اعضا سابق و هواداران سازمان که بخش شبکه ای را تشکیل می دهند در جهان مجازی سازماندهی خواهند شد. این اعضای مجازی تشکیلات، ارتباط شان محدود به سایت عمومی سازمان (کار آنلاین) خواهد بود و حتی به سایت رسانه که مختص بخش هرمی است امکان دسترسی نخواهند داشت. در چنین ساختاری هیچگونه امکان عملی برای اعمال نکته نظرات بخش شبکه ای در جهان واقعی پیش بینی نگردیده است.

بحران اخلاقی:

در سندی که ما به کنگره یازدهم برای اخراج فرخ نگهدار از سازمان ارائه کرده بودیم، دقیقاً به زوال اخلاقی وی بعنوان نماد رهبری انحطاط طلب سازمان انگشت گذاشتیم. واقعیت اینست که که این انحطاط اخلاقی مختص فرخ نگهدار نبوده و در نزد تعداد دیگری از رهبران سازمان نیز می توان آنرا سراغ گرفت. قرار گرفتن وی در سیبل انتقادات ما ناشی از نقش تعیین کننده ایشان از اول انقلاب در روند استحاله اخلاقی سازمان بود. انتخاب نگهدار به کمیته مرکزی سازمان با تقلبی که دوقولی سیاسی اش مهدی فتاپور انجام داد، سرآغازی برای خطاهای بعدی بود، که متأسفانه با ملامشات تعدادی از رهبران سازمان که از مواقع اطلاع داشتند، راه را برای تکرار چنین خطاهایی هموار گردید. از جمله مواردی است که ما بدان اشاره نمودیم، سرقت اسناد سازمانی از گاو صندوق سازمان در تاشکند بود که کنگره اول سازمان مؤکداً از رهبری اسبق خواسته بود آنها را به کمیته ای که برای بررسی علل ضربات سال ۶۵ تشکیل گردیده بود، ارائه نمایند. اگر خطاهای دیگری از جمله تحریف مصوبات کنگره دهم و یازدهم را نیز مشاهده می کنیم، این امر ادامه منطقی روندی است که سه دهه قبل آغاز گردید.

رفیق احمد فرهادی با اشاره به تحریف مصوبه کنگره در مورد پیش نویس برنامه سازمان می نویسد، قراری که در این مورد در کنگره تصویب شد، چنین است: "کنگره یازدهم سازمان با تایید کلیات پیش نویس برنامه ارائه شده از سوی کمیسیون اسناد پایه ای منتخب کنگره دهم سازمان و تغییرات وارده در آن از سوی کمیسیون مربوطه کنگره یازدهم، بر ادامه کار در این زمینه و ارائه برنامه به کنگره دوازدهم سازمان جهت اتخاذ تصمیم قطعی تاکید می کند." درحالی که گزارش یازدهمین کنگره سازمان منتشره در نشریه ای کار (آنلاین) کیفیت جدیدی را به تصویب رای تمایل نسبت می دهد: "بدین ترتیب سند برنامه با کسب رای تمایل بسیار بالای کنگره، مبنای عمل کرد برنامه ای سازمان و در عین حال مبنای کار کمیسیونی برای کنگره آتی قرار گرفت." چنین تحریف های ظریفی که محتوای مصوبات کنگره را با تغییرات اساسی مواجه ساخته، مسیوق به سابقه است. در کنگره دهم نیز مصوبه کنگره در مورد اتحاد نیروها جمهوری خواه دمکرات و سکولار با افزودن یک "و" ناقابل تغییر ماهیت داد. در مصوبه کنگره آمده بود: "سیاست ما نزدیکی نیروهای جمهوری خواه دمکرات و سکولار، و اتحاد وسیع این نیروها با هدف تقویت نقش آن ها بعنوان بدیل جمهوری اسلامی است." درحالی که در گزارش کنگره عنوان گردید: "سیاست ما نزدیکی نیروهای جمهوری خواه، دمکرات و سکولار، و اتحاد وسیع این نیروها با هدف تقویت نقش آن ها بعنوان بدیل جمهوری اسلامی است." و بدین طریق بجای اتحاد با جمهور خواهان دمکرات، اتحاد با جمهور خواهان دینی از جمله طرفدار ولایت فقیه و جمهوری اسلامی جایز شمرده شد.

انحطاط اخلاقی، با ایدئولوژی زدایی و یا عبارت صحیح تر جایگزین سازی ایدئولوژی بورژوا- لیبرالی بجای سوسیالیسم علمی تشدید و ژرفای بیشتری یافته و هر عمل غیراخلاقی را توجیه پذیر ساخته است. با استناد به چنین مستمسکی می توان درآراء دست برد، رفیقی را عامل سیا معرفی کرد (رفیق هلیل رودی)، اسناد سازمانی را دزدید، واقعیت ها را به سازمان خود واژگونه تعریف نمود (دستگیری علی توسلی)، مصوبات کنگره را تحریف و دهها مورد دیگر که از حوصله این مقال خارج می باشد. پایان دادن به این قهقرا و روند غیراخلاقی، تنها با زودن ایدئولوژی عاریتی از صفوف سازمان و بازگشت به ریشه های جنبش فدایی ممکن و میسر می باشد.

نقدی بر رفتار رفیق احمد فرهادی:

نامه رفیق احمد فرهادی از این دید که هنوز در صفوف سازمان، هستند فداییانی که به سنت کمونیستی انتقاد و انتقاد از خود وفادارند، و صادقانه به نقش خود در انحرافات و اشتباهات اذعان می کنند،

کریسمس

بمناسبت سال نو میلادی و جشن کریسمس

سرچشمه این جشن را در کیش مهرپرستی رومیان پیش از گرویدن به مسیحیت می دانند. "کریسمس"، جشنی که همه ساله نوید آغاز سال نوی میلادی را به همراه می آورد، جشنی مذهبی برای مسیحیان است، که در طول تاریخ خود، دگرگونی های بسیاری را تجربه کرده است. آن گونه که از تاریخ برمی آید، کریسمس در قرن چهاردهم میلادی زمانی که امپراطور روم (بیزانس) بطور رسمی آئین مسیحیت را پذیرفت، در دنیای غرب نشو و نمو یافت و به مرور بعنوان جشنی رسمی رواج یافت.

این جشن گرچه متعلق به مسیحیان است، اما بطوریکه از گفته بعضی از مورخان بر می آید، در اصل از آئین "مهر" (میترائیسم) در ایران باستان گرفته شده و به همین دلیل، با دیماه و شب یلدا ایرانی هم زادی و اشتراکات فراوانی دارد. آنان در این زمینه به اختلاف نظرهای موجود بر سر سال و روز ولادت عیسی مسیح استناد می کنند و می گویند که بحث میان بزرگان عالم مسیحیت و تاریخ نگاران در باره روز میلاد آن حضرت بقدری زیاد است که نمی توان در این باره روزی را مشخص کرد. همانگونه که می دانیم در مورد زمان "کریسمس" اکنون میان شاخه های مختلف مسیحیت اعم از ارتدوکس، کاتولیک و پروتستان ها، اختلاف وجود دارد. و هر یک، مبنایی را برای آن تعیین کرده اند. ولی همگی به سالروز تولد "مهر" (میترا) - خدای پاکی - در ایران باستان نزدیک اند. آداب و رسوم کریسمس نیز در طول زمان دچار دگرگونیهای بسیاری شده است. بطوری که می گویند هدیه دادن و شیرینی های متنوع و رنگارنگ آن در قرن نوزدهم میلادی توسط تاجران یهودی در اروپا رایج شد. عده بسیاری نیز معتقدند که "بابائول" شخصیت افسانه ای، که مسیحیان را در ایام کریسمس با هدایای خود خوشحال می سازد، در واقع از عمو نوروز ایرانی الهام گرفته و در ابتداء، لباسی سبز برتن داشته است. علت تغییر رنگ بابائول به لباس قرمز مشخص نیست. بابائول پیش از این به کودکان هدیه می داد اما چند دهه است که به لطف تبلیغات دنیای مصرف، دادن هدیه به بزرگان نیز مد شده است.

در دوران ماقبل تاریخ، مردم سرزمین های مختلف، فرارسیدن نیمه سال را که شب ها بتدریج کوتاه و طول روزها افزایش می یافت، را با آتش افروزی و بیاداشتن آئین های قربانی و برگزاری مراسم های سنتی جشن می گرفتند. رومیان، این روزها را "ساتورنالیاس" می نامیدند و در ماه دسامبر، چند هفته را به شادمانی و خوش گذرانی می پرداختند. قبایل ژرمن شمال اروپا نیز آغاز زمستان را با عیش و نوش و مراسم مذهبی جشن می گرفتند. البته پیش از آن تصور می شد که عیسی مسیح در فصل بهار متولد شده است. اما پاپ ژولیوس اول، در سده چهارم میلادی روز ۲۵ دسامبر را برای تجلیل از میلاد مسیح اعلام و بدین ترتیب جشن های دیرینه میان زمستانی را با یک عنصر مسیحی درهم آمیخت. در همان سده چهارم یکی از اسقف های آسیای صغیر (ترکیه امروز) به خاطر رفتار مهربانانه اش با کودکان شهرت یافت. این شخص که بعدها به سنت نیکولاس (نیکولاس قدیس) شهرت یافت. در نقاشی های قرون وسطی و عصر رنسانس به شکل مردی بلند بالا با



چهره ای جدی و نجیبانه نشان داده شده است و تا حدود قرن شانزدهم، جشن مخصوص او در روز ششم دسامبر در سراسر اروپا برگزار می شد. اما از آن پس، این جشن، تنها به پروتستان های هلند منحصرگردید. بچه های هلندی، شب کریسمس کفش های خود را کنار بخاری دیواری خانه هایشان می گذاشتند و کمی علوفه هم برای اسب نیکولاس قدیس

بیرون در خانه می نهادند و سنت نیکولاس، سوار بر اسب خود، بر بالای خانه ها می گذشت و از راه دودکش خانه ها، آب نیات و شیرینی به داخل کفش های کودکان می انداخت، هم زمان معاون او - سرسپاه - نیز از لوله دودکش ها پائین می رفت و هدایایی را که برای بچه ها آورده بود، در خانه ها می گذاشت.

مهاجران هلندی که به آمریکای شمالی کوچ کرده اند، این رسم را با خود به آن کشور برده و در آنجا بود که نام او به "SANTA CLAUS" تغییر یافت. در یک داستان منظوم با عنوان "شب کریسمس" برای نخستین بار، از یک شیطانک (پری) پیر و شوخ، که سوار بر سورتمه ای که به وسیله یک گوزن کشیده می شود، یاد شده. کریسمس در اعصار انجیلی جشن گرفته نمی شد. اما در برخی کلیساها مراسمی برای سپاس از ایزد آسمانی که عیسی را به زمین فرستاده برگزار می کردند. زیرا مسیحیان بر این عقیده هستند که حضرت عیسی برخلاف ما انسان ها که دلباخته دنیا شده ایم، بر وسوسه های نفسانی پیروز شده و یک زندگانی پاک و بی گناه را گذرانده است.

۱- ساتورنالیاس: جشن خدای زحل

موجب خوشحالی ما گردید. ولی معتقدیم شیوه ای که رفیق برای اعتراض خود انتخاب نموده، مسلماً هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. استغای رفیق تنها چند روزی آنهم در چند سایت نزدیک به سازمان طرح شد و مسلماً برای مدتی هم دغدغه فکری دوستداران سازمان خواهد بود. همان طوریکه قبلاً هم گفتیم، سایت سازمان تنها ۵-۴ روزی توانست نامه سرگشاده رفیق را تحمل کند. رفقای رهبری و اعضای فعال سازمان هم به خود زحمتی برای اظهار نظر ندادند. در واقع اقدام وی اگر هم انتظار تأثیرگذاری بر کسانی را داشت، عملاً عقیم ماند. ما بارها گفته ایم که این خانه را به این راحتی ترک نخواهیم کرد، اگر قرار بر رفتن باشد آنهايي باید این خانه را ترک کنند، که دیگر رغبتی برای آرمان های بنیان گذاران سازمان ندارند.

ما به اهداف و آرمان های سازمان وفاداریم، و علیرغم تغییرات و اصلاحات راست گرایانه در آن معتقدیم سیاست های و سمت گیری های سیاسی سازمان حتی با اهداف و آرمان های تعدیل شده سازمان هم خوانی ندارد. همچنین بر این اعتقادیم که گرایش به راست را در سازمان می توان متوقف نمود و حتی اصلاح نمود، بشرطی که نخست روابط تشکیلاتی و ساختار سیاسی سازمان را اصلاح نماییم. اگر سازمان را از باشگاه سیاسی و "محفل بحث و فحص" به یک زندگی حزبی برگردانیم، موفق به چنین امری خواهیم شد. پس از آن هم کمتر شاهد تحلیل های غیر واقع گرایانه از اوضاع اجتماعی- سیاسی جامعه و ناتیاتی در تحلیل های سازمان مواجه خواهیم گشت.

رفیق عزیز، تأسف بار تر آنکه شما نیز به بیماری رهبری سازمان در حذف فداییان داخل کشور دچار شده اید. شما نیز جنبش فدایی را به اندک اعضای سازمان در خارج از کشور محدود کرده اید. اگر چنین نبود نظری هم به این بخش اعظم فداییان می انداختید. جهت اطلاع شما و بایکوت کنندگان تان، اگر کسی در خارج از کشور برای استغای شما توجه ی نمود، برعکس در داخل کشور اقدام شما بحث های زیادی را در بین فداییان خلق موجب گردیده است. رفقای زیادی با نگرانی می پرسند که در سازمان و رهبری آن در خارج از کشور چه می گذرد؟ رفقای شما نگران آینده سازمان خود هستند، که متأسفانه زیاد هم امیدوار کننده نیست. آنها می پرسند، تپی شدن سازمان از فداییان صادقی که در این دو دهه هر روز چنان برگ های پاییزی تک- تک از شاخسار جدا می شوند، نشان از پاییز جنبش فدایی در آستانه چهارمین دهه حیات آن دارد؟ رفیق؛ ما که چنین نمی اندیشیم، به همین دلیل هم ماندن و ادامه مبارزه را انتخاب نموده ایم. از شما و دیگر یاران و هم سازمانی های پیشین خود و فداییان خاموش انتظار داریم ما را در این پیکار همراه و یاور باشند، هر چند که دیدگاه هایمان در پاره ای موارد متفاوت باشد. برخلاف شما، ما هنوز به سازمان فداییان خلق ایران باور داریم، البته نه به آن چند نفری که هنوز خود را عضو سازمان می دانند و کلیددار آن بشمار می روند. تلاش ما متمرکز است برای بازگرداندن و فعال نمودن رفقای که در اعتراض به سیاست های حاکم و برخوردهای دفاعانه رهبری صفوف سازمان را ترک کرده اند. مهم تر از همه امیدهای ما به تلاش و پیکار فداییان خلق داخل کشور استوار است، که روزبروز فعال تر می شوند و در عرصه های سیاسی و تشکیلاتی حقوق خود را مطالبه می نمایند.

ما نیز هم چون شما به فقدان سازمانگری اقدام سیاسی و تقلیل سازمان به یک باشگاه سیاسی معترضیم، و معتقدیم سازمان ما در بهترین حالت حادکتر کاری که می تواند بکند، تحلیل اوضاع سیاسی و صدور بیانیه های متعدد است، و آن را بارها فریاد زده ایم. اما تبدیل شدن سازمان "به محفل بحث و فحص" محدود به ۷ ماه گذشته نمی شود، این وضعیت حداقل دو دهه است که ادامه دارد. متأسفانه شما دیر متوجه شده اید یا تا تأخیر، و زمانی که کاسه صبرتان لبریز شد، لب به اعتراض گشوده اید. از طرفی دیگر ما نبود دمکراسی تشکیلاتی و اعمال خشن ترین نوع ساترنالیسم را در سازمان با پوست و خون خود احساس نموده ایم. دعوت نشدن به کنگره یازدهم آن عده از اعضای سازمانی که دارای دیدگاه های چپ و کمونیستی بودند، با حیل مختلف و تمسک به دروغ و ترفندهای زشت و غیر اخلاقی، نمونه بارز این امر است. شما که هنوز نسبت به این قسم از رفقای چپ احساس تفری ندارید، متأسفانه در مقابل این اقدام زشت رهبری سازمان و کمیته برگزار کننده کنگره کوچکترین اعتراضی نمودید و ساکت ماندید. آیا در بین جمع حاضر در کنگره کسی جویای علل عدم حضور این رفقا شد؟ آیا کسی از آن حداقل ۷ درصد محذوفین و مغضوبین رهبری سوآلی نمود؟ شما چطور؟

رفیق متأسفیم که شما با نوشتن این نامه راه بازگشت را برای خود ناهموار ساخته اید. کاری که مطلوب نیروهای استحاله طلب حاکم بر سازمان می باشد. رفیق عزیز شما که همواره منتقد رفقای بودید، که در اعتراض به سیاست های راست حاکم بر سازمان، نقض دمکراسی تشکیلاتی و وجود مرکزیتی در سایه، سازمان خویش را ترک کرده بودند، حال چگونه خود اشتباه آنان را تکرار می نماید؟ شما که رفتن رفقای چون فواد، کاوه، المیرا و ... را برنتابیده و مصرانه از آنها می خواستید که در سازمان مانده و با انحرافات مبارزه کنند، حال به چه توجیهی میدان را برای متشاکبان خود وامی گذارید. رفیق اگر همچنان امیدی به سازمان و آینده آن دارید، بایستی در سازمان مانده و به مبارزه ای پیگیر و خستگی ناپذیر ادامه دهید. البته اگر خستگی سالها مبارزه و تبعید شما را فرسوده ساخته و می خواهید ایامی را فارغ از اضطراب های سیاسی سر کنید، خرده ای بر شما نمی توان گرفت، هرکسی حق دارد، در زمان های متفاوت انتخاب های متفاوتی داشته باشد. ولی ما بر این باوریم که چنین نیست. و از آنجائیکه معتقدیم روزهای طوفانی مبارزه ای که سال ها برای باروری آن تلاش کرده ایم در راه است، از شما و دیگر رفقای خویش که صفوف سازمان را ترک کرده اند، می خواهیم؛ همچنان در سنگر فداییان خلق برای به انجام رساندن مبارزه ای که سراسر حیات مان را بخود اختصاص داده قدمی وا ننهاند.

جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران- اکثریت (داخل کشور) ۱۳۸۸/۹/۲۵